
اثر گلوله برفی

استراتژی خروج از شرایط موجود در گفتگو با بهکیش، غنی نژاد و نیلی

«اقتصاد ایران طی شش ماه گذشته دچار تحولات زیادی شده که بعضاً برای ذهنیت جمعی ما غیرقابل تصور بوده است. از جمله این که تصور نمی‌کردیم از بازار جهانی نفت خارج شویم اما خارج شدیم و به نظر نمی‌رسد به این زودی بتوانیم جایگاه گذشته را پیدا کنیم. از طرف دیگر اقتصاد ایران که چند دهه بانک‌محور و پول‌محور بود، ظرف مدت زمانی کوتاه به یک اقتصاد بازار سرمایه‌محور تبدیل شده است. ممکن است این تقسیم‌بندی از لحاظ تخصصی، دقیق و درست نباشد، ولی در شش ماه اول سال، اندازه بازار سرمایه به حد غیرقابل تصویری رشد کرد که کاملاً غیر قابل تصور بود. پدیده فراگیر شدن بازار سهام مواجه شدیم که یک اتفاق سریع بود و تبعات اجتماعی زیادی داشت. بازار سرمایه در اقتصادهای بزرگ، مختصات خود را دارد اما آنچه در ایران رخ داده ناگهانی و بسیار سریع بوده است. به نظر می‌رسد سیاستمداران ایرانی نسبت به این تحولات به جمع‌بندی نرسیده‌اند. مسأله دیگر این است که اعتماد به پایین‌ترین حد خود رسیده و اگر پیش از این مردم در سیاست یا جامعه، راهی متفاوت از نظر رسمی سیاستمداران در پیش می‌گرفتند امروز حتی در مسائل اقتصادی راهی جدا از سیاست‌ها در پیش می‌گیرند که مجموع این مسائل باعث شده انتظارات تورمی به مرحله کاملاً نگران‌کننده‌ای برسد. برخی معتقدند از میان این خاکسترها ممکن است موجود تازه‌ای متولد شود. آیا این موجود تازه، یک اقتصاد با مختصات جدید است؟ آیا ما وارد یک دوره جدید شده‌ایم و پارادایم جدیدی در اقتصاد ایران شروع شده است؟»

محمد مهدی بهکیش: همان طور که اشاره کردید، ما الان در شرایط بسیار بد اقتصادی گرفتار هستیم. همگی ما بارها تاکید کرده‌ایم که برای خروج از این وضعیت باید دو اتفاق مهم رخ دهد؛ یکی تجدید ساختارهای اقتصاد

و دیگری هموار شدن مسیر ارتباط بین‌المللی و فعال شدن دیپلماسی اقتصادی. اما موضوع این است که در هر دو مسأله، با موانع جدی مواجه هستیم. امیدی هم به تغییر اساسی و گشایش واقعی نیست و بعید می‌دانم مسائل به گونه‌ای حل شود که دست کم اقتصاد کشور از این سردرگمی خارج شود. البته پارادایم شیفتی که شما به آن اشاره کردید، شاید از نظر درآمدهای نفتی قابل طرح باشد، ولی درباره کارهای اساسی که بارها همگی درباره آنها صحبت کرده‌ایم، فعلا امیدی به تغییر نیست. از طرف دیگر، رشد اقتصادی منفی، بیکاری گسترده و روزافزون و تشدید بی‌اعتمادی، شرایط شکننده‌ای برای اقتصاد کشور به وجود آورده است. چنین حجمی از مشکلات انباشت شده قابل باور نیست و جامعه بهت زده به تحولات نگاه می‌کند و از خود می‌پرسد واقعا قرار نیست مشکلات به صورت واقعی حل شود؟ این همه نقدینگی که هر دقیقه وارد اقتصاد کشور می‌شود، این همه سرمایه و نیروی انسانی که از کشور خارج می‌شود و این همه مسأله که در اقتصاد کشور به وجود آمده شرایط دشواری به وجود آورده است. این حجم نقدینگی انباشت شده باعث می‌شود بازارها در شرایط خطرناکی قرار گیرند و احتمالا موج تخریب این وضعیت در آینده به دیگر بخش‌های اقتصاد هم سرایت خواهد کرد. اکنون سوال این است که استراتژی خروج از بحرانی که در آن گرفتار شدیم چیست؟ این سوال بسیار مهم است و هر کس برای آن پاسخی دارد اما به گمانم زمان به هیچ عنوان به سود ما نیست. قبلا فکر می‌کردیم ابتدا باید سیاستگذار را متقاعد به اصلاحات ساختاری کنیم اما امروز معتقدم باید راه حل اجرایی پیش روی دولت بگذاریم. برای همین ممکن است پاسخ‌های من کمی متفاوت از نظراتم در گذشته باشد. در یک چارچوب پراگماتیستی به گمانم نخستین راه حل این است که دولت دستش را از اقتصاد کوتاه کند، حتی به صورت موقت، تا اینکه فشارهای بین‌المللی به اقتصاد کمی کاهش یابد. برای اینکه بتوانیم فشارها را کم کنیم و در مردم انگیزه ایجاد کنیم که کار و تلاش کنند، باید بخش بازرگانی را به شدت گسترش دهیم، مبادلات مرزی را به دست مردم بسپاریم تا با همسایگان کشور شروع به مبادله بازرگانی کنند و دولت تا می‌تواند دستش را از اقتصاد و تجارت کوتاه کند. یکی از راه‌هایی که دولت می‌تواند به آن فکر کند این است که چند کیلومتر از مرزهای خاکی با همسایگان را منطقه آزاد یا منطقه مبادله آزاد اعلام کند تا مردم اطمینان پیدا کنند که به نزدیکی مرزها بروند و فعالیت تجاری کنند. مثلا پنجاه کیلومتر از مرز با ترکیه یا ۴۰ کیلومتر از مرز با کردستان و همین طور دیگر مرزها را به عنوان منطقه آزاد اعلام کند. البته این کار هم با مشکلاتی مواجه است و به دیپلماسی فعال نیاز دارد، ولی از وضعیت فعلی که اقتصاد قفل شده و تحریم به زندگی مردم لطمه جدی زده بسیار بهتر خواهد بود. تحقق این پیشنهاد شرط و شروطی هم دارد؛ مثلا بنیادها، سپاه و ارتش باید کار بازرگانی را از کار ستادی خود جدا کنند. آنهایی که تمایل دارند بازرگان شوند، قبای بازرگانی بپوشند و آنهایی که علاقه دارند کار سرهنگی و سرداری کنند، لباس نظامی

به تن کنند و نظامی بمانند. یعنی حکومت از تجارت جدا شود تا فشارهای بین‌المللی بیشتر از این گریبان بازرگانی و فعالیت اقتصادی را نگیرد چون فعلا تمام فشارها بر اموری متمرکز است که یک سرخ آن دولت است. بنابراین بهترین کاری که دولت می‌تواند برای کم کردن از فشار فعلی بکند این است که سرخ‌هایی را که بازرگانی و اقتصاد کشور و تصمیم‌گیری درباره آنها را به دولت متصل کرده، قطع کند. مثلا چند سال است درباره «مکران» صحبت می‌کنیم که یک ساحل هزار کیلومتری بسیار خوب بین بندرعباس و چابهار است و می‌توان با سرمایه‌گذاری کشورهای مختلفی مثل ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان و... بنادر مختلف در آن احداث کرد. ولی به محض اینکه این موضوع مطرح شد، آن منطقه امنیتی شد و نیروهای امنیتی در آنجا مسلط شدند. این کار درستی نیست. اگر بتوان این محیط را غیرامنیتی کرد، آنجا ظرفیت‌های بالایی دارد. در آن منطقه ترانزیت کالا گسترده شده است به خصوص با توجه به اینکه الان در پاکستان بندر گوادر ایجاد شده و حجم عظیمی سرمایه‌گذاری در حال انجام است. حالا که ما پول کافی برای سرمایه‌گذاری در چابهار نداریم، می‌توانیم مکران را به نوعی آزاد کنیم که شرکت‌های فورواردی و KIS به آنجا بیایند و خودشان بندر درست کنند. چنین کارهایی نتیجه خیلی بهتری دارد تا اینکه دولت بخواهد همه امور بازرگانی و اقتصادی و قیمت‌ها را کنترل کند. در شرق و غرب ایران گوسفند پرورش دادند و به عراق فروختند، با پول آن هم حتما چیزی خریدند و وارد کردند. الان ۴۰ درصد از تولید گوشت گوسفند به عراق می‌رود. چه اشکالی دارد که در این مناطق مرزی کارخانه هم تاسیس شود و نیروی کار را به کار بگیرند. حتی شاید بتوان نقاط محروم مرزی را از این طریق تقویت کرد تا زمانی که به یک ترتیبی امکان تغییر ساختارهای اصلی فراهم شود. فعلا با فشارهای موجود، من تصور می‌کنم که باید پیشنهادهای اجرایی به دولت بدهیم.

***آقای دکتر بهکیش از شما تشکر می‌کنم و از آقای دکتر غنی نژاد می‌پرسم: آیا شما هم مثل آقای دکتر بهکیش تمایل دارید پیشنهاد اجرایی مشخصی مطرح کنید؟ یا بهتر بگوییم: از نظر شما آقای دکتر غنی نژاد، از نظر شما استراتژی خروج از بحرانی که در آن گرفتار شدیم چیست؟**

موسی غنی نژاد: فرمایش آقای دکتر بهکیش کارساز و موثر است و ایده و پیشنهادی فوق‌العاده جالب است درباره اینکه در شرایط فعلی چه می‌توان کرد و بسیار هم واقع‌بینانه است. اما من درباره چند مسأله نگرانی دارم؛ اول این که سیاستگذار تبدیل به موجودی شده که حتی سیاست‌های خوب را هم نمی‌تواند اجرا کند اما بیشتر، نگرانی من این است که سیاستمداران ما اصلا علم اقتصاد را قبول ندارند. این گرفتاری کمی نیست. آقای دکتر بهکیش می‌گویند اگر در مناطق مرزی تجارت را آزاد کنیم، کاملا به نفع مردم ایران است. این به نظر من

صد درصد درست است. وضعیت فعلی که تا تخم مرغ در کشور کم می‌شود، صادرات آن را ممنوع می‌کنند، به ضرر تولید و اقتصاد است و مانع رشد اندکی می‌شود که می‌توان در شرایط فعلی ایجاد کرد. این هم دلایل کاملا روشنی در چهارچوب علم اقتصاد دارد، اما حضرات معتقدند وقتی شرایط بحرانی می‌شود، باید علم اقتصاد را کنار گذاشت. لابد فکر می‌کنند به جای علم اقتصاد باید مصلحت‌اندیشی‌های خودشان را بر کشور حاکم کنند. این طرز فکر غلط هنوز ادامه دارد. من بارها این مثال را مطرح کرده‌ام؛ این سخن سیاستمداران درباره علم اقتصاد مثل این است که بگویند علم فیزیک در شرایطی صدق می‌کند که همه چیز آرام باشد و موقعی که زلزله یا طوفان رخ می‌دهد دیگر قانون فیزیک عمل نمی‌کند. اینها می‌گویند علم اقتصاد وقتی مورد نیاز است که همه چیز آرام است، وقتی شرایط طوفانی می‌شود، تحریم هست، مشکلات اقتصادی و تلاطم در بازارها رخ می‌دهد، دیگر علم اقتصاد را کنار می‌گذاریم. این چه استدلالی است؟ ما هنوز نتوانسته‌ایم به دولتمردان و اصحاب قدرت بفهمانیم که واقعیت درست برعکس این استدلال است. اتفاقا در شرایط بحرانی باید بیشتر به علم اتکا کرد. در چنین شرایطی حرف‌ها و پیشنهادات فانتزی خطرناک است و فقط باید در چهارچوب علمی تصمیم گرفت. پیشنهاد آقای دکتر بهکیش چهارچوب علمی روشنی دارد. می‌گویند تجارت آزاد باعث توسعه تولید، گسترش فعالیت‌ها و ایجاد اشتغال می‌شود. این کاملا درست است. در شرایط فعلی ما نیاز داریم که دولت هرچه بیشتر مداخلات خود را در بازار کم کند، ولی دولت درست برعکس عمل می‌کند. ما استارت‌آپ‌هایی داریم که شغل و ارزش افزوده ایجاد می‌کنند اما دولت و دیگر نهادهای مرتبط، مترصد این هستند که در اولین فرصتی که پیش می‌آید در کار این شرکت‌های نوظهور دخالت کنند. اسم این دخالت را هم رگولاتوری و تنظیم و هدایت فعالان اقتصادی می‌گذارند. اینها لطمه‌زننده است. توصیه من به دولتمردان و سیاستمداران این است که از این دخالت‌ها دست بردارید، به کارشناسان اعتماد کنید و راهکارهای کسانی را که در چهارچوب علمی روشنی حرف می‌زنند بپذیرید. البته امید زیادی ندارم که این توصیه‌ها شنیده شود، ولی برحسب وظیفه اینها را می‌گویم. برای خروج از بحران مشکلی که داریم کسری بودجه‌ای است که دولت دارد و اینکه با این معضل بزرگ چه باید کرد. یک راه کاملا روشن در چهارچوب علمی این است که از طریق اوراق قرضه این مساله را مدیریت کنیم. البته دولت با کمک بانک مرکزی تا حدودی این کار را انجام داده ولی میزان آن خیلی کم است. فکر می‌کنم نتوانسته‌اند بیشتر از حدود ۷۰ هزار میلیارد تومان اسناد خزانه بفروشند. این رقم باید خیلی بیشتر از اینها باشد تا بتواند بخش مهمی از کسری بودجه را بپوشاند. در غیر این صورت ما با تورم‌های خیلی بالا و وحشتناکی مواجه خواهیم شد چون راه دیگری غیر از پولی کردن کسری بودجه باقی نمی‌ماند. حضرات به این تصور یا توهم افتاده‌اند که از طریق توسعه بازار سرمایه می‌توان برای کسری بودجه فکری کرد که مشخص نیست از چه راهی

می‌خواهند این کار را بکنند. این تصور کاملاً اشتباه است و باعث به هم ریختن بازار هم شده است. نگرانی از ایجاد ابرتورم، یک نگرانی بسیار جدی است که همه اقتصاددانان دارند و اقتصاد ایران را به صورت واقعی تهدید می‌کند. باید فکر درستی برای این مساله کرد. من شنیده‌ام رقابت‌های کوتاه‌بینانه‌ای بین وزارت اقتصاد و بانک مرکزی به وجود آمده و در کار هم سنگ‌اندازی می‌کنند و چوب لای چرخ هم می‌گذارند. در شرایط فعلی، این اختلاف نظرها واقعا خطرناک است. این نهادها از عهده وظایف خود بر نمی‌آیند و در عوض مشغول دعوا و اختلاف نظر با یکدیگر هستند. باید تسلیم دیدگاه‌های کارشناسی شد و مملکت را از این بحران بیرون آورد.

نکته دیگری که می‌خواهم بر آن تاکید کنم این است که اقتصاد امروز جهان در سایه روابط بین‌المللی رشد کرده و تا وقتی که ما هم تکلیف خود را در سطح روابط بین‌الملل و در اقتصاد بین‌الملل روشن نکنیم، روابطمان را بهبود ندهیم، همه راه‌های ما کوتاه‌مدت، موقتی و بدون دوام خواهد بود. بنابراین در این زمینه سیاستمداران باید فکر جدی کنند. بعضی اوقات بحث‌هایی که سیاستمداران ما می‌کنند در حد دیپلماسی نیست، حرف از رو کم کردن و لجاجت را باید کنار گذاشت. در روابط بین‌المللی ما نباید بیشتر از یک محور مطرح باشد و آن محور منافع ملی است. بقیه امور را باید در چهارچوب آن تعریف کرد.

ممنون آقای دکتر غنی‌نژاد. از آقای دکتر نیلی این پرسش را مطرح می‌کنم که استراتژی خروج از بحرانی که در آن گرفتار شدیم چیست؟

مسعود نیلی: اگر ما بخواهیم توصیه یا نگاه اصلاحی نسبت به شرایطی که در آن قرار گرفته‌ایم داشته باشیم، نقطه شروع باید این باشد که ببینیم چه اتفاقی افتاده است که ما به وضعیت فعلی رسیده‌ایم و در این شرایط قرار گرفته‌ایم. سوابق این میزگردها در ۸ سال گذشته موجود است و همه ما به خاطر داریم که وقتی درباره ابرچالش‌های اقتصاد ایران صحبت می‌کردیم، در حقیقت درباره احتمال وقوع آنها هشدار می‌دادیم امروز اما متأسفانه گرفتار ابرچالش‌ها شده‌ایم. در سال‌های قبل وقتی من و آقای دکتر غنی نژاد و آقای دکتر بهکیش و دیگر دوستان درباره ابرچالش‌های اقتصادی صحبت می‌کردیم، حرفمان این بود که اینها مسائلی است که مقیاس‌های خیلی بزرگ دارند و در حال طی روندهایی هستیم که اگر این زخم‌ها سر باز کنند، به‌سختی می‌توان شرایط را اصلاح کرد. الان به نظر می‌رسد همان شرایطی که درباره پیش آمدن آن هشدار می‌دادیم، فرارسیده است؛ آن زخم‌ها سر باز کرده‌اند و دیگر لازم نیست اقتصاددانان بگویند شرایط خوب نیست چون هر فردی در زندگی خودش ابعاد گوناگون ابرچالش‌های اقتصادی را لمس می‌کند. شکی نیست که اقتصاد کشور در

وضعیت نابسامانی به سر می‌برد و موضوع این است که این مسیر پر خطر همچنان می‌تواند ادامه پیدا کند. بنابراین ما از مرحله هشدار درباره رسیدن به یک شرایط سخت، عبور کرده‌ایم و درست در میانه شرایط سخت قرار گرفته‌ایم. اما چه اتفاقی افتاد که به اینجا رسیدیم؟ اگر برای مرور این موضوع، زمان را کمی عقب‌تر ببریم، به یاد می‌آوریم که در همین چند سال اخیر که زمان زیادی هم از آن نگذشته، درباره تک‌رقمی شدن تورم و خروج از رکود و اصلاح نظام بانکی صحبت می‌کردیم. ادبیاتی که در آن زمان از آن استفاده می‌کردیم و در سطح سیاستگذاری مطرح بود همین ادبیات بود و بحث‌ها چنین ماهیتی داشت و در نهایت مسأله ما این بود که چگونه می‌توان از رکود تورمی خارج شد. شما بهتر از من می‌دانید که مسأله اصلی میان اقتصاددانان کشور، تهیه نقشه برای خروج غیرتورمی از رکود بود. ما درباره رسیدن به تورم‌های خیلی پایین صحبت می‌کردیم، ولی الان سطح بحث به قیمت تخم مرغ رسیده و ادبیات سیاستگذاران به کلی عوض شده است. به جایی رسیده‌ایم که به نظر می‌رسد صحبت‌هایی که در آن زمان داشتیم در فضای زمانی و مکانی دیگری بوده است و نمی‌دانیم آیا امکان دارد ما باز هم در شرایطی قرار بگیریم که درباره آن موضوعات صحبت کنیم. به همان میزانی که ادبیات سیاستگذاری به سمت چنین موضوعاتی می‌رود، سیاستمداران از اقتصاددان دور می‌شود و دنیای ما به دنیایی متفاوت با جهان سیاستمداران تبدیل می‌شود. من هیچ زمانی را در گذشته به یاد ندارم که این همه فاصله بین سیاستمداران و اقتصاددانان با هر گفتمان و رویکردی وجود داشته باشد. در گذشته هیچ وقت فاصله‌ای با این عمق و شدت را نداشتیم. بنابراین نکته اول این است که چه شد که ما به اینجا رسیدیم. چه عواملی باعث دچار شدن ما به این شرایط شد. برای پاسخ به این سوال معمولاً ما در یک تقسیم‌بندی از «بخش داخلی» و «بخش خارجی» اقتصاد صحبت می‌کنیم. منظور از بخش خارجی اقتصاد مبادلات اقتصادی با دنیای خارج است و منظور از بخش داخلی مجموعه عواملی است که ساختار داخلی اقتصاد را شکل داده‌اند شامل مصرف، سرمایه‌گذاری، دولت و... ما سال‌هاست که همواره در حد یک راهبرد گفته‌ایم که ساختارهای بخش داخلی اقتصاد ما دچار عدم تعادل هستند، و این عدم تعادل‌ها به این معنی است که به ازای مخارجی که در اقتصاد صورت می‌گیرد، منابع وجود ندارد. بنابراین نهادهایی که در اقتصاد فعالیت می‌کنند، در بخش داخلی اقتصاد دچار کسری می‌شوند. بخشی از این کسری در حوزه دولت به کسری بودجه دولت تبدیل می‌شود، قسمتی از کسری بودجه دولت کسری صندوق بازنشستگی است، قسمتی از آن کسری صندوق تأمین اجتماعی است و قسمت دیگری عدم تعادل در نظام بانکی است. بنابراین بد کار کردن بخش داخلی اقتصاد نهایتاً در عدم تعادل‌های مالی انعکاس می‌یابد؛ یعنی نهادهای مالی در کشور دچار کسری‌های بزرگ می‌شوند. اگر عواملی که باعث این کسری‌های بزرگ شده برطرف نشود، برآیند اینها رشد نقدینگی خواهد بود. اقتصاد باید در کل، تراز

باشد. تمامی نهادهای مالی، بنگاه‌ها، دولت و بانک‌ها را در نظر بگیرید. کسری‌های مالی همه اینها به وسیله مازاد بانک مرکزی خنثی می‌شود. بنابراین کسری ترازنامه این نهادها با بزرگ شدن ترازنامه بانک مرکزی جبران می‌شود و به این ترتیب اقتصاد ایران گرفتار رشد بالای نقدینگی می‌شود. این اتفاقی است که سال‌ها در اقتصاد ما رخ داده و به ابرچالش‌های مالی یعنی ابرچالش‌های نظام بانکی، صندوق‌های بازنشستگی و بودجه دولت منجر شده است. وقتی ستون بدهی‌های نهادهای مالی کشور بزرگ می‌شود، نتیجه خلق نقدینگی از سمت بانک مرکزی است که زمینه ایجاد تورم در اقتصاد کشور را به وجود می‌آورد. این روند در زمان‌های گذشته هم بوده است، ولی دو اتفاق باعث شده؛ این مساله امروز به یک مشکل خیلی بزرگ تبدیل شود. اتفاق اول این است که نفت کنار رفته و درآمد نفت به شدت کاهش پیدا کرده است. پیش از این درآمدهای نفتی بخش زیادی از این عدم تعادل‌ها را به صورت مقطعی و کوتاه مدت برطرف می‌کرد، بودجه دولت را درست می‌کرد، بخشی از آن هم در سایر نهادهای مالی در کشور به جریان می‌افتاد. امروز نفت کنار رفته و به همین دلیل تصویر واقعی نهادهای مالی کاملا آشکار شده است. امروز همه متوجه شده‌اند که این نهادها دیگر نمی‌توانند خودشان را تامین کنند. اتفاق دوم این است که نهادهای مالی کشور در حال طی یک مسیر رو به اضمحلال هستند. وقتی صندوق‌های بازنشستگی تقریباً همه مخارج خود را به بودجه می‌آورند، زمانی مثل الان که کسری بودجه دولت با کاهش منابع تشدید شده، همین مخارج صندوق‌های بازنشستگی مخارج دولت را افزایش می‌دهد و کسری بودجه دولت را به عدهای خیلی بزرگی تبدیل می‌کند. بنابراین روند نابسامانی که از گذشته در دهه ۱۳۹۰ شکل گرفته، امروز به یک مشکل خیلی بزرگ تبدیل شده است. برداشته شدن درآمدهای نفتی از تراز مالی کشور نیز باعث شده است عدم توازن‌های مالی به صورت واقعی خود را نشان بدهند. از سوی دیگر، در بخش خارجی اقتصاد نیز که مقدار زیادی از رفتارهای کوتاه مدت اقتصاد ما را شکل می‌داد، ما با شوک بزرگ تحریم مواجه شدیم. پیش از این، ما در هر ماه حدود هشت - نه میلیارد دلار تجارت خارجی داشتیم؛ یعنی تقریباً هر ماه پنج میلیارد دلار واردات و کمی بیشتر از همین حدود صادرات داشتیم. بر اثر شوک بزرگ تحریمی اخیر، این عدد الان به حدود سه میلیارد دلار رسیده یعنی مبادلات ما با دنیای خارج به شدت کوچک و محدود شده و میزان واردات ما به حدود ۱,۵ میلیارد دلار رسیده است. بنابراین بخش خارجی اقتصاد هم خیلی کوچک شده است.

در مجموع عدم تعادل‌هایی که در داخل اقتصاد داشتیم، خود را در رشد بالای نقدینگی نشان داده است و عدم تعادل‌های خارجی هم خود را در کمتر شدن ارز در دسترس برای اقتصاد نشان داده است. این باعث شده است انتظارات تورمی که کاملاً با واقعیت‌های اقتصادی سازگار است، با یک جهش مواجه شود و این جهش انتظارات

تورمی باعث شده حجم نقدینگی که در اقتصاد ما همیشه زیاد بوده و مقداری تورم ایجاد می‌کرده، تورم‌زایی‌اش خیلی بالا برود. الان در بازه یک ساله، رشد حجم نقدینگی حدود ۳۲ درصد است و رشد حجم پول بیش از ۶۰ درصد که این نشان می‌دهد؛ ترکیب نقدینگی نه به عنوان علت تورم، بلکه به عنوان نشانه تورم در جریان است یعنی نشان می‌دهد که مردم سعی می‌کنند تا جایی که می‌توانند نقدینگی را به چیزی دیگر تبدیل کنند. در نتیجه ترکیب پول و شبه پول به شدت تغییر کرده است. انعکاس این موضوع خود را در بازار دارایی نشان می‌دهد. شما در سوالی که ابتدا مطرح کردید به تغییر پارادایم در اقتصاد ایران اشاره کردید و یکی از نشانه‌های آن را تغییر ریل اقتصاد از بانک محوری به بازار سرمایه محوری دانستید. به گمانم نمی‌توان گفت اقتصاد ما پیش از این بانک‌محور بوده و الان بازارمحور شده است. اقتصاد ما هنوز همان اقتصاد بانک‌محور است. اتفاقی که الان در بازار سرمایه رخ داده ناشی از این است که افزایش نقدینگی در کنار انتظارات تورمی شرایطی به وجود آورده که ارزش بازار دارایی اینقدر افزایش پیدا کند. وقتی اقتصاد، بازارمحور می‌شود که تامین منابع آن به جای بانک از بازار سرمایه باشد، اما در حال حاضر تامین منابعی از بازار سرمایه صورت نمی‌گیرد. بنابراین آنچه شرایط موجود را به وجود آورده ناشی از دو مساله است. یکی اینکه سازوکارهای اقتصاد ما در بخش داخلی مبتنی بر عدم تعادل است. این عدم تعادل‌ها امروز به بزرگترین ابعاد خود در طول چند دهه گذشته رسیده‌اند. مساله دوم این است که تعامل ما با دنیای خارج به حداقل خود رسیده است. بنابراین هم بخش واقعی کوچک شده و هم انتظارات تورمی خیلی بزرگ شده است. نتیجه این شده است که این ساختار نامتوازن مالی به گلوله برفی تبدیل شده که ممکن است مسائل خیلی بزرگی برای اقتصاد ما ایجاد کند. اگر ما روی عواملی که این شرایط را به وجود آورده است اتفاق نظر داشته باشیم، راه اصلاح عدم تعادل‌هایی که در داخل اقتصاد داریم اصلاح ساختارهایی است که این عدم تعادل‌ها را در داخل اقتصاد به وجود آورده‌اند و راه اصلاح عدم تعادل‌های خارجی نیز اصلاح مناسبات بین‌المللی است. البته هیچ کدام از ما که در این میزگرد حضور داریم و بر بهبود مناسبات با جهان تأکید می‌کنیم، منظورمان این نیست که برویم در مقابل ترامپ تسلیم شویم. موضوع این است که اقتصاد یک کشور باید بتواند نوعی تنظیم مناسبات با دنیا داشته باشد که این تنظیم مناسبات به رشد اقتصادی‌اش کمک کند. این تنظیم مناسبات به معنی تسلیم شدن در مقابل دنیای خارج نیست، ولی باید بتوان مناسبات درستی تنظیم کرد. نکته مهم و ناخوشایند این است که در شرایط فعلی، برای ایجاد تغییر در هر دو زمینه، به تغییرات خیلی بزرگ نیاز داریم، در حالی که الان ظرفیتی برای ایجاد این تغییرات خیلی بزرگ وجود ندارد. با اصلاحات جزئی هیچ کدام از این مشکلات بزرگ حل نمی‌شود. لازمه حل این مشکلات بزرگ این است که سیاستمداران ما به تحلیل‌های کارشناسی که از این شرایط می‌شود مقداری توجه کنند. در حال حاضر فضای

گفتمانی که سیاستمداران ما دارند از گفتمان کارشناسان خیلی دور شده است. این قطع ارتباط از این جهت نگران کننده است که سیاستمداران ما رویکردهای خطرناکی در مواجهه با مسائل کشور در پیش می‌گیرند. زمانی که ما برای گرفتن گواهینامه به تعلیم رانندگی می‌رفتیم، ما می‌گفتند اگر موتور اتومبیل شما آتش گرفت، روی آن آب نریزید، وگرنه شدت آتش بیشتر می‌شود. الان اگر بازار سرمایه در حال طی مسیر نزولی است، نباید به آن پول تزریق کرد؛ ریختن پول در این بازار مثل ریختن آب روی موتور در حال سوختن اتومبیل است. این اتفاقات به این دلیل رخ می‌دهد که از دانش اقتصاد استفاده نمی‌شود و تصور می‌کنند با راهکارهای دم دستی می‌توان مشکلات به این بزرگی را حل کرد.

***پیشنهاد اجرایی آقای دکتر بهکیش این است که ما به طور مشخص بخش تجارت را آزاد بگذاریم. من فکر می‌کنم آقای دکتر طبیبیان هم نظری تقریباً مشابه دارند. آقای دکتر غنی‌نژاد معتقدند اصلاح حکمرانی اقتصادی می‌تواند مقدم بر این مسائل باشد. آقای دکتر نیلی شما چه پیشنهاد اجرایی برای خروج از این شرایط دارید.**

نیلی: ضمن احترام به نظرات آقای دکتر بهکیش؛ من هیچ پیشنهاد اجرایی ندارم. پیشنهاد اجرایی مربوط به زمانی است که شما راهبرد درستی در پیش بگیرید و بعد بخواهید با استفاده از یک راهکار اجرایی آن راهبرد را عملیاتی کنید. الان گرفتاری ما این است که ساختار مالی کشور نه در بودجه دولت، نه در نظام بانکی، نه در صندوق‌ها و نهادهای مالی دیگر کار نمی‌کند. برای انجام هر کاری به منابع مالی احتیاج است، ولی الان ما منابعی نداریم. در این شرایط اشتباهی که معمولاً صورت می‌گیرد این است که چون عدم تعادل‌های مالی به رشد بالای نقدینگی منجر می‌شود، عده‌ای فکر می‌کنند این افزایش نقدینگی به معنی افزایش منابع اقتصادی است، درحالی که رشد شدید نقدینگی ناشی از نبود منابع است. بنابراین هر استراتژی برای خارج شدن از این شرایط از مسیر اصلاح ساختار مالی کشور می‌گذرد، هم در بودجه دولت و هم در نظام بانکی. البته ایجاد تحول در مناسبات بیرونی نیز تعیین کننده است. آقای دکتر بهکیش نکات درست و ارزنده‌ای مطرح کردند، اما این پیشنهادات باید ذیل یک رویکرد اقتصاد کلان قرار بگیرد تا بتواند برای اقتصاد تامین منابع کند، وگرنه دچار مشکل می‌شود.

بهکیش: آقای دکتر نیلی حرف شما کاملاً درست است، ولی یک سوال برای ما کارشناسان مطرح است. الان اتوبوس دارد در سرازیری پایین می‌رود و این را همه قبول دارند و حتی سیاستمداران هم دیگر متوجه شده‌اند.

قبلا پول نفت و امکانات دیگری داشتیم که مانع دیده شدن حرکت اتوبوس اقتصاد به سمت سرازیری بود، ولی الان دیگر این وضعیت کاملا دیده می‌شود. در این شرایط ما به عنوان کارشناس باید یکسری راه حل‌های بلندمدت را در کنار کوتاه‌مدت قرار دهیم تا بتوانیم حاکمیت را قانع کنیم که می‌تواند از این شرایط خارج شود.

***آقای دکتر نیلی می‌گویند پیشنهاد اجرایی ندارند و معتقدند تا زمانی که سیاست‌های مالی اصلاح نشود، مسیر هموار نمی‌شود. آقای دکتر غنی‌نژاد نظر شما چیست؟**

غنی‌نژاد: من نظر آقای دکتر نیلی را تایید می‌کنم. وقتی گوش شنوایی وجود ندارد چه پیشنهاد اجرایی می‌شود ارائه کرد؟ البته آقای دکتر نیلی از منظر تخصص خودشان و سیاستگذاری در سطح کلان، صحبت می‌کنند و کاملا درست می‌گویند. اما در رابطه با فرمایش آقای دکتر بهکیش که یک پیشنهاد عملی دادند، من هم معتقدم که در سطح خرد حداقل می‌توان به دولت گفت اتوبوس اقتصاد در سرازیری افتاده و داریم پایین می‌رویم، در این وضعیت اگر می‌خواهید ذره‌ای تغییر ایجاد شود، حداقل کمتر در بازار دخالت کنید. آقای دکتر نیلی اشاره کردند که ترکیب نقدینگی در جهت افزایش سهم پول خیلی افزایش پیدا کرده است. یکی از دلایل مهم این موضوع این است که دولت در دو سه سال اخیر به صورت دستوری نرخ سپرده‌ها را کاهش داد. قبل از آن انگیزه‌ای برای افراد محافظه‌کار وجود داشت که با وجود تورم وقتی می‌دیدند بانک‌ها یکی دو درصد نرخ سپرده بیشتری می‌دهند، می‌گذاشتند پولشان در بانک بماند و این حبس پول در سیستم بانکی مانع تورم می‌شد. البته راه حل اساسی نبود، ولی حداقل کمک می‌کرد. در این وضعیت بهتر است حداقل دولت در این زمینه دستوری دخالت نکند و بگذارد بانک‌ها خودشان هر طور صلاح می‌دانند نرخ سپرده‌ها یا نرخ تسهیلات را تعیین کنند. این دخالت‌ها و همین‌طور اقدامات بانک مرکزی در تعیین نرخ ارز، اگر انجام نمی‌شد یا اگر الان متوقف شود، شاید سرعت فرورفتن ما به سمت دره کمتر شود، یا شاید فرصتی برای ترمز کردن به ما بدهد. در شرایطی که هیچ کس حاضر نیست تولید کند، شرایط در بازار بسیار پرریسک است، اینکه دولت تعزیرات و سازمان حمایت را تقویت کند و به وسط بازار بفرستد، درست نتیجه عکس می‌دهد و همان آب ریختن روی موتور و بنزین ریختن روی آتش است. اینها سیاستگذاری نیست، ولی راه حل‌های خیلی کوتاه‌مدت در شرایط اضطراری است که برای تصدیق آنها یک عقل سلیم کافی است و حتی نیازی به اقتصاددان بودن نیست.

بهکیش: راه حل اصلی که از آن صحبت می‌کنیم این است که باید ساختارها تصحیح شود و روابط بین‌الملل سامان بگیرد تا اقتصاد شروع به تغییر کند. ریشه پیشنهاد کوتاه مدتی که من می‌دهم در همین دو راه حل

اصلی است. می‌گوییم در این شرایط، فعلا حداقل در بخش‌هایی از مملکت، دستتان را از روی کسب‌وکار بردارید تا مردم خودشان برای خودشان مقداری کار و کاسبی راه بیندازند، اگر بشود. ولی دوستان می‌گویند امکان این کار هم خیلی کم است یا نمی‌شود. شاید هم حق دارند. من هم قبول دارم که تا سیاستگذاری اصلی درست نشود، این نوع پیشنهادها در نهایت به جای خیلی مناسبی نمی‌رسد، ولی چه کنیم؟ در شرایطی گیر افتاده‌ایم که مردم به شدت تحت فشارند و از ما توقع دارند. من فکر می‌کنم خیلی خوب است که ما حداقل برای ثبت در تاریخ بگوییم که می‌شد این کارها را کرد، ولیکن سیاستمداران ما به هر دلیلی صلاح نمی‌دانند یا گوش نمی‌کنند یا ما را قبول ندارند. به هر حال وظیفه ماست که این صدا را بلند کنیم و دوستان ما در مجله «تجارت فردا» و مجموعه «دنیای اقتصاد» آن را منتشر کنند تا مردم بدانند که این راه حل‌ها وجود دارد. قطعاً وصله و پینه کردن درد اصلی را دوا نمی‌کند و ما باید راه‌های درست را طی کنیم. در روابط بین‌الملل هم به نظر می‌رسد ما مرتب برای خودمان هدفی را در آن دورها پیدا می‌کنیم مثل اینکه اگر رئیس‌جمهور آمریکا تغییر کند، چه می‌شود، در صورتی که به نظر من تغییر عمده‌ای رخ نخواهد داد. درست است که آقای ایکس با آقای ایگرگ متفاوت است، ولیکن در شرایط ما و با اتفاقاتی که در اطراف ما رخ می‌دهد، ما به هر حال، هر روز بیش از دیروز تحت فشار خواهیم بود. این وضعیت ممکن است خدایی نکرده، برای خود حکومت عواقب سیاسی و اجتماعی داشته باشد. بنابراین دولت باید یک روزی به توصیه‌های کارشناسان گوش کند.

***اگر اجازه بفرمایید قسمت دوم میزگرد را به پیش بینی چشم‌انداز شش ماه آینده اقتصاد ایران بپردازیم. در شش ماه گذشته تغییر و تحولات زیادی در اقتصاد ما رخ داده است، با توجه به این تغییر و تحولات، اگر اوضاع فعلی ادامه پیدا کند، وضعیت تورم و بازارها به چه سمتی می‌رود و اگر اتفاق دیگری رخ دهد مثلا آن طور که گاهی گفته می‌شود گشایشی در مسائل سیاسی و بین‌المللی رخ دهد، اقتصاد ایران وارد چه مسیری می‌شود؟ در هر کدام از این دو سناریو، اقتصاد ایران در شش ماه آینده چه وضعیتی خواهد داشت؟**

نیلی: در بخش واقعی اقتصاد یعنی تولید ناخالص داخلی و رشد اقتصادی احتمالا امسال رشد اقتصادی حدود صفر یا مثبت یک خواهد بود. فاصله ارزش افزوده تولید ناخالص داخلی بدون نفت و با نفت به تدریج کم می‌شود و رندها به هم نزدیک می‌شود و رشد خیلی پایینی خواهیم داشت. رشد سرمایه‌گذاری طبیعتا همچنان منفی خواهد بود. رشد موجودی سرمایه شاید امسال برای اولین بار بعد از سال‌های طولانی یعنی تقریبا از دوران جنگ

تحمیلی تا امروز، منفی یا در بهترین حالت حدود صفر باشد. یکی از مسائلی که عملکرد رشد اقتصادی ما را با کشورهای دیگر که بر اثر عوارض کرونا، رشدهای خیلی بزرگ منفی پیدا کردند، متفاوت می‌کند این است که ما طی چند سال گذشته رشدهای منفی خیلی زیادی داشتیم و اقتصاد ما هرچه می‌خواسته کوچک شود، شده است. این طور نیست که رشد اقتصادی هر سال پنج درصد و هفت درصد کم شود، بعد از چند رشد منفی، رشد به صفر می‌رسد. بنابراین از نظر رشد اقتصادی وضعیت مشخص است. اما در بخش اسمی اقتصاد، شامل تورم و دیگر متغیرهای این بخش، عملکرد شش ماهه دوم تحت تاثیر سیاستگذاری خواهد بود. در این زمینه دو عامل نگران‌کننده وجود دارد که امیدواریم رویکرد سیاستگذار در جهتی باشد که از این نگرانی‌ها کم کند. عامل اول کسری بودجه دولت است که باید مشخص شود چگونه و از کجا قرار است تامین شود. به نظر می‌رسد تکلیف این موضوع روشن نشده است. فقط در حد ۵۰ هزار میلیارد تومان اوراق وارد بازار شده و نرخ بهره حدود پنج درصد افزایش پیدا کرده است. باید معلوم شود حجم اوراقی که قرار است عرضه شود تا پایان سال چقدر باشد و آثار آن چه خواهد بود. اگر قرار است تامین کسری بودجه از این راه نباشد، روشن نیست که تصمیم دولت چیست چون دولت‌ها معمولاً در سال پایانی به سمت انقباض مخارج هم حرکت نمی‌کنند. عامل نگران‌کننده بعدی ماجرای بازار سهام است. در چند ماه گذشته با رشد خیلی بالایی در بازار سهام مواجه شدیم و بسیاری از افراد آن موقع از این رشد خوشحال شدند. متأسفانه دولت هم از این اتفاق در بازار سهام اعلام پشتیبانی کرد. الان این نگرانی وجود دارد که از طریق مداخلات پولی از ریزش بازار سهام جلوگیری شود. بنابراین دو نگرانی بزرگ برای شش ماهه دوم سال وجود دارد؛ یکی نحوه رویکرد دولت در مساله کسری بودجه و دیگری نحوه رویکرد به اتفاقاتی است که در بازار سرمایه مشاهده می‌کنیم. اگر در این دو زمینه اشتباه صورت بگیرد، هر دو اینها به رشد نقدینگی منجر می‌شود. با توجه به اینکه شرایط انتظارات تورمی ما از پاییز سال گذشته تغییر زیادی داشته است، همراه شدن این افزایش انتظارات تورمی با رشد زیاد نقدینگی از جهت خطر تشدید تورم در اقتصاد ایران خیلی خطرناک است. بنابراین درباره بخش اسمی اقتصاد هیچ گونه پیش‌بینی دقیقی نمی‌توان داشت. درباره قسمت اول با اطمینان نسبتاً بالایی نظر دادم، اما این قسمت دوم بسیار تابع این خواهد بود که کیفیت سیاستگذاری ظرف چند ماه آینده در این دو مورد خاص چگونه باشد. این موضوع بسیار سرنوشت‌ساز است. به خصوص با توجه به اینکه فضای کشور به سمت دعوای سیاسی و بحث‌های انتخاباتی هم پیش می‌رود و همه این بحث‌ها می‌تواند به انتظارات تورمی دامن بزند. ما در حال حرکت به سمتی هستیم که توجه و دقت کامل سیاستگذاران به عواملی که می‌تواند به تورم دامن بزند خیلی ضروری است. احتیاط خیلی زیادی لازم است. در این شرایط، یک ریال نقدینگی در چند ماه آینده نسبت به یک ریال نقدینگی در سال گذشته و

سال‌های قبل از آن تورمزایی خیلی بالاتری دارد. این طور نیست که بگوییم نقدینگی همیشه نقدینگی است. تورمزایی نقدینگی در شرایط مختلف متفاوت است. بنابراین توصیه و خواهش ما این است که دولت و تصمیم‌گیران درباره این دو موضوع خیلی مراعات کنند چون تصمیم‌گیری اشتباه در این زمینه به شدت پرهزینه است.

***آقای دکتر غنی‌نژاد شما می‌گویید گوش شنوایی برای هشدارها و توصیه‌های کارشناسی وجود ندارد. الان در حال حرکت به سمت خیلی خطرناکی هستیم. به نظر شما در شرایط فعلی سیاستگذار حتی منافع خودش را هم نمی‌تواند تشخیص بدهد؟**

غنی‌نژاد: بسیاری از کارشناسان معتقدند منافع دولت و سیاستمداران ایجاب می‌کند به توصیه اقتصاددانان گوش کنند، اما مساله این است که منافع هم مثل عقاید است یعنی منافع با عقاید تعریف می‌شوند و عقاید جامعه کارشناسی با عقاید سیاستمداران همسو نیست؛ چون هدف این دو یکی نیست. آنها چیزهایی را منافع می‌بینند که من و شما و دکتر نیلی و دکتر بهکیش آنها را منافع نمی‌بینیم. اما درباره پیش‌بینی وضعیت، بخشی که آقای دکتر نیلی اشاره کردند کاملا کارشناسی و قابل اتکاست، اما درباره متغیرهای اسمی که ایشان فرمودند، یک نکته مهم باید مورد تاکید قرار بگیرد. در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ نرخ تورم ما تکریمی شد، درحالی‌که در همان ماه‌ها و سال‌های قبل از آن افزایش نقدینگی همچنان ادامه داشت. علت اینکه ما به سمت کاهش تورم رفتیم، خوش‌بینی و انتظارات مثبتی بود که در جامعه ایجاد شد و این خوش‌بینی به دلیل به نتیجه رسیدن برجام و رفت و آمد سرمایه‌گذاران و هیات‌های خارجی به کشور بود. در آن مقطع همه فکر می‌کردند اوضاع دارد درست می‌شود، نرخ ارز هم شروع به کاهش کرد. در مجموع بهتر شدن شرایط سیاسی به‌شدت بر انتظارات تورمی تاثیر گذاشت و تورم به شکل مناسبی کاهش یافت. الان هم اگر به شکلی گشایشی در سیاست خارجی رخ دهد به طوری که درباره بهبود سرمایه‌گذاری خارجی و روابط خارجی، کاهش تنش‌های سیاسی، انتظارات مثبتی ایجاد شود، علیرغم وجود نقدینگی و پتانسیل تورمی، باز هم می‌توانیم انتظار داشته باشیم در متغیرهای اسمی بهبودی حاصل شود. ولی اصلا مشخص نیست گشایشی رخ دهد یا نه. البته طبق معمول، واژه «گشایش» را هم لوث کردند، اما اگر گشایش و تحولی جدی در دیپلماسی و روابط خارجی ایجاد شود، شاید اثر مثبتی هم بر متغیرهای اسمی ایجاد شود.

***آقای دکتر بهکیش، گزارش‌های جدید منتشرشده نشان می‌دهد که وضعیت بنگاه‌های اقتصادی در زمینه تامین مواد اولیه، بحرانی شده است. یعنی از یک طرف کمبود ارز و از طرف دیگر محدودیت‌هایی که در زمینه تامین مواد اولیه وجود داشته، باعث شده بنگاه‌های ما در تامین منابع اولیه در مضيقه قرار بگیرند. اگر چنین اتفاقی رخ دهد، این موضوع آثارش را در صنایع مختلف خواهد گذاشت. پیش‌بینی شما از آثار این موضوع در صورت ادامه این وضعیت چیست؟**

بهکیش: اقتصاد ما به ترتیبی شکل گرفته که تامین مواد و منابع برای همه کارخانه‌ها به دولت وابسته شده است یعنی باید ارزی را تخصیص بدهند تا بنگاهی بتواند مواد مورد نیازش را به دست بیاورد. اوضاع در این زمینه رو به وخامت می‌رود چون دولت نمی‌تواند ارزی به دست بیاورد. حداکثر کاری که دولت می‌کند این است که تلاش می‌کند از محل صادرات ارز به دست بیاورد که در چند ماه گذشته شاهد بودیم صادرکننده‌ها در این زمینه چه مشکلاتی داشتند. البته بعضی هم احتمالاً خواستند سوء استفاده کنند، اما به نظر من بیشتر صادرکننده‌ها با مشکل انتقال و اطمینان طرف‌های تجاری مواجه هستند. من تصور می‌کنم که ما حتی اگر بخواهیم تغییرات ساختاری ایجاد کنیم، باید از یک نقطه شروع کنیم. چین چکار کرد؟ چین در شرق کشور خود منطقه آزاد ایجاد کرد و مقررات داخل را به منطقه آزاد سرایت نداد و واقعا منطقه آزاد به وجود آورد. در نتیجه سرمایه‌گذاران از بیرون و از هنگ کنگ به چین هجوم آوردند و در نتیجه این رشد عجیب و غریب طی ۳۰ سال در چین به وجود آمد. در ایران هم دولت باید بخشی از کشور را که در کنار مرزها هستند منطقه آزاد کند و اجازه دهد مردم خودشان منابع خود را تامین کنند و کسب و کار خود را راه بیندازند. این شدنی است. الان هم اگر در مناطق مرزی وضع اقتصادی و زندگی مردم به شدتی که با توجه به شرایط انتظار می‌رود، بد نیست، بیشتر به این علت است که مردم در لب مرزها بدون دخالت دولت می‌توانند کارهایی کنند. یعنی این جریان تجاری بین مرزنشینان ما و حتی ۳۰ کیلومتری مرز در جریان است ولی دولت به‌درستی از آن خبر ندارد. این را دولت باید مقداری رسمی کند و بگذارد مردم در این مناطق اعتماد پیدا کنند و شروع کنند مقداری از منابع خود را به جای اینکه به خارج منتقل کنند، به این مناطق ببرند و سرمایه‌گذاری کنند. البته نکته مهم این است که برای انجام این کار هم ما باید یک دیپلماسی فعال در حد همسایگان کشورمان داشته باشیم. اگر دولت و وزارت خارجه نتوانند حداقل با همسایگان رابطه خوبی برقرار کنند، پیشنهاد من هم جواب نمی‌دهد چون حجم فعالیت مرزنشینان مابه حدی کوچک باقی خواهد ماند که نمی‌تواند اثر بزرگی در اقتصاد ایجاد کند. بنابراین جمع‌بندی پیشنهاد من این است که اتفاقاتی که در امریکا در جریان است و اتفاقاتی که در حول و

حوش مرزهای کشور در جریان است ایجاب می‌کند که ما هر چه سریع‌تر ارزش مبادله با همسایگان را بیشتر بفهمیم و سازوکار فعالیت‌های تجاری خود را در این جهت تنظیم کنیم. البته باید انتظارات را مقداری تعدیل کنیم. آنچه آقایان دکتر غنی‌نژاد و دکتر نیلی بر آن به درستی تاکید می‌کنند، این است که آنچه اقتصاد را به سمت تورم شدیدتر می‌کشاند موضوع انتظارات است. دولت باید کاری کند که انتظارات مردم تغییر نکند. اگر نتواند، متاسفانه با ادامه روندهای فعلی، وضعیت مناسبی در پیش خواهیم داشت.

نیلی: درباره مساله کمبود ارز و محدودیت تامین مواد اولیه برای بنگاه‌های اقتصادی که به آن اشاره کردید، باید توجه کرد که الان نرخ ارز در اقتصاد ما با منشا انتظارات آینده خیلی افزایش پیدا کرده است. شرایط ارزی باعث شده است که بانک مرکزی - به درستی - نرخ نیما را به نرخ بازار آزاد نزدیک کند. تخصیص ارز ۴۲۰۰ تومانی نیز به شدت کم شده است. در نتیجه نرخي که الان تجارت خارجی ما دارد با آن کار می‌کند تقریبا به نرخ بازار آزاد نزدیک است. چون این نرخ خیلی بالاست، تقاضا برای کالای وارداتی به شدت کاهش پیدا کرده و تقاضا به کالاهای داخلی شیف‌ت کرده است. این تغییر جهت تقاضا به کالاهای داخلی، بعد از موج منفی کرونا که ماه‌های فصل بهار را در بر می‌گرفت، باعث تغییراتی شده است. ظاهرا شواهد آماری این طور نشان می‌دهد که تولید واحدهای صنعتی رشدهای مثبت قابل توجهی پیدا کرده‌اند. علت این است که این واحدها بر اثر نرخ ارز بسیار بالا یک نوع حالت مزیت مطلق پیدا کرده‌اند. بنابراین به احتمال زیاد آمارهای فصل تابستان در زمینه تولید محصولات صنعتی رشدهای مثبت قابل توجهی را نشان دهد. پیش‌بینی رشد صفر تا یک درصدی نیز که به آن اشاره کردم، با احتساب همین موارد بود. بنابراین الان به خاطر نرخ ارز خیلی بالا نوعی خودکفایی ایجاد شده است که در این مواقع معمولا قدم اول رخ دادن افزایش‌هایی در تولید داخل است، اما پس از آن اتفاقات دیگری رخ خواهد داد. شواهد آماری نشان می‌دهد که در ماه‌های خرداد، تیر و مرداد آمار تولید واحدهای صنعتی به نسبت سال گذشته، رشد داشته است چون نرخ ارز افزایش خیلی زیادی پیدا کرده و تقاضا برای کالای داخلی بیشتر شده است. در این شرایط تا وقتی مواد اولیه و منابع هست، تولید صورت می‌گیرد و رشدهای نسبتا بالا رخ خواهد داد و بعد از آن مسائلی که شما به آن اشاره کردید ایجاد می‌شود. بنابراین ما یک دینامیک فصلی در رشد اقتصادی خواهیم داشت به این ترتیب که رشد اقتصادی در سه ماهه اول سال به خاطر کرونا به شدت افت کرد، در سه ماهه دوم احتمالا یک رشد مثبت نسبتا مناسب داشتیم، اما در سه ماهه سوم رشد کمتر می‌شود و در سه ماهه چهارم باز هم کاهش بیشتری خواهیم داشت.